

• دریافت ۹۵/۱۲/۰۸

• تأیید ۹۶/۰۶/۲۳

پیشینه تاریخی پیشوندهای فعلی در زبان فارسی

یدالله منصوری *

محمد مهرجویی **

چکیده

یکی از انواع فعل در زبان فارسی، افعال پیشوندی است که کمابیش از دوره باستان تاکنون در زبان فارسی رواج دارند. در این مقاله چگونگی کاربرد افعال به همراه پیشوند و تأثیر کاربرد آن در فعل از چند منظر مطالعه و بررسی شده‌اند. روش انجام این پژوهش از طریق مطالعه تاریخی - تطبیقی زبان‌شناسی تاریخی در زبان فارسی است. اهدافی که در این پژوهش دنبال می‌شود این است که سیر تاریخی زبان فارسی و تحولات دستوری (صرفی - نحوی) در حوزه پیشوندهای فعلی برپایه متون پی‌گیری شود و با اشاره به صورت‌های تاریخی فارسی باستان و میانه، نمود آن در چند متن برگزیده فارسی دری به نتایج بیانجامد.

نخست از دیدگاه پیشینه تاریخی و دگرگونی‌های آوایی صورت گرفته در پیشوند فعل از زبان‌های ایرانی باستان تا فارسی دری مورد بررسی قرار گرفته است. در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان کمابیش بیست و یک پیشوند فعلی وجود داشته است که علاوه بر کاربرد و یا نقش پیشوند فعل، به‌عنوان قید و حرف اضافه نیز بوده‌اند. این پیشوندها در زبان‌های میانه غالباً یا متروک شده‌اند و یا چونان جزئی مرده در ساختمان فعل به کار رفته‌اند و کاربرد پیشوندی خود را از دست داده‌اند. در فارسی میانه برای پرکردن جای آن‌ها زبان به پیشوندهای جدیدی نیاز پیدا کرد که بیشتر از قیدها، صفت‌ها و حروف اضافه دوره باستان بوده‌اند. این دسته به منظور پدیدآوردن معنای جدید بر سر افعال می‌آمدند و در آن تغییر معنایی ایجاد می‌کرده‌اند.

- دوم از نظر کاربرد معنایی این پیشوندها مورد بررسی قرار گرفته‌اند که روی‌هم‌رفته به سه دسته تقسیم شده‌اند: نخست پیشوندهایی که در معنی اصلی خود به کار رفته‌اند.

دیگر پیشوندهایی که در معنی فعل ساده هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند، مگر اینکه جنبه تأکیدی دارند.

دسته سوم پیشوندهایی که در معنی فعل ساده تغییر ایجاد می‌کنند و به فعل معنی تازه‌ای می‌بخشند.

- سوم کاربرد نحوی این پیشوندها در رابطه با فعل در محور هم‌نشینی جمله مورد ارزیابی قرار گرفته است.

- در پایان افزون بر نتایج به‌دست‌آمده، پیشوندهای فعلی از منظر بسامد و میزان کاربرد آن‌ها با فعل‌های ساده در قالب جدول و نمودار مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

کلید واژه‌ها:

پیشوند فعلی، کاربرد معنایی، کاربرد نحوی، فارسی دری، فارسی میانه، فارسی باستان، زبان اوستایی.

*دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

**مدرس دانشگاه فرهنگیان تبریز، تبریز، نویسنده مسئول

مقدمه

افعال پیشوندی که از ترکیب پیشوند با فعل ساده به وجود می‌آید، از دورهٔ زبان‌های ایرانی باستانی (اوستایی و فارسی باستان) تا به امروز در زبان فارسی کاربرد دارند. بیکس^۱ براین باور است که «پیش واژه‌ها (حروف اضافه) و پیشوندهای فعلی زبان‌های دوره‌های بعد، همه در زبان‌های هندو اروپایی آغازین قید بودند و خود هندو اروپایی هیچ پیش واژه یا پیشوند فعلی نداشت». (بیکس ۱۳۸۹: ۳۳۵)

پیشوندهای فعلی زبان‌های ایرانی باستان علاوه بر نقش پیشوندی، غالباً نقش قیدی نیز داشته‌اند و برخی از آن‌ها در نقش حرف اضافه نیز ظاهر می‌شدند و از این لحاظ پیشوندهای این دوره به دو دسته بخش‌پذیر هستند: پیشوندهایی که تنها نقش پیشوندی داشتند و پیشوندهایی که افزون بر نقش پیشوندی، قید و حرف اضافه نیز بودند.

پیشوندهای زبان‌های اوستایی و فارسی باستان در گذر از دوره باستان به میانه یا غالباً متروک شدند یا نقش پیشوندی خود را از دست دادند و چونان جزئی مرده در ساختمان فعل‌های ساده به کار رفتند.

پیشوندهای فارسی میانه نیز به نوبه خود به دو دستهٔ مرده و زنده قابل تقسیم هستند. پیشوندهای مرده، بازماندهٔ پیشوندهای دوره باستان هستند که در ساختمان برخی از فعل‌های ساده دیده می‌شوند. پیشوندهای زنده و فعال در واقع همان قیدها، صفت‌ها و حروف اضافهٔ دوره باستان هستند که برای پر کردن کمبود پیشوندها در این دوره به وجود آمدند و با فعل‌های ساده ترکیب شدند.

پیشوندهای فارسی دری بازمانده پیشوندهای فارسی میانه هستند. در فارسی دری نیز به پیروی از فارسی میانه برخی از پیشوندهای فعلی دورهٔ باستان چونان جزئی مرده در ساختمان برخی از فعل‌های ساده عیناً یا با تغییر اندک آوایی باقی مانده‌اند که قابل تفکیک نیستند.

در این مقاله افعال پیشوندی به کار رفته در آثار نثر و نظم دورهٔ تکوین زبان فارسی (قرن‌های چهار و پنج) استخراج شده و ابتدا پیشینهٔ تاریخی و تحول آوایی پیشوندها از دورهٔ باستان تا فارسی دری، به صورت کوتاه، مورد ارزیابی قرار گرفته است. سپس کارکرد معنایی افعال پیشوندی و هم‌نشینی دستوری آن‌ها در بافت بررسی و تحلیل شده و در آخر کارکرد بسامدی پیشوندها در رابطه با افعال ساده و میزان کاربرد آن‌ها در قالب جدول و نمودار نشان داده شده و با آثار مورد بررسی این دوره مقایسه گشته‌اند.

پیشینه تاریخی پیشوندهای فعلی

پیشوندهایی که در آثار نثر (تاریخ بیهقی، هدایه‌المتعلمین فی الطب و قابوس‌نامه) و نظم (گرشاسپ‌نامه، ویس و رامین و دیوان ناصر خسرو) استخراج شده‌اند، با در نظر گرفتن تغییرات آوایی آن‌ها، عبارتند از: «اندر» (و شکل دیگر آن «در»)، «بآ»، «باز» (و شکل دیگر آن «وا»)، «بر» (و شکل دیگر آن «فر»)، «بیرون»، «پیش»، «فراز» (و شکل دیگر آن «فرا»)، «فرو» (و شکل دیگر آن «فرو»).

در زیر، تغییرات آوایی صورت گرفته در این پیشوندها از زبان‌های ایرانی باستان تا فارسی میانه و دری مورد بررسی قرار گرفته است:

۱- «اندر» (و صورت متأخر آن «در» با حذف هجای آغازی) به معنی «داخل و درون» است. برگرفته از فارسی میانه: andar «اندر»؛ و آن نیز برگرفته از فارسی باستان: antar «در میان، داخل» (با تبدیل t دندانی بی‌واک به d دندانی واکدار)؛ سنج. اوستایی: antarə «درون، داخل»؛ سنسکریت: antár «اندر»؛ مشتق‌اند از هندو اروپایی: *enter. برای آگاهی بیشتر، نک:

Nyberg 1974:18, Kent 1953: 166, Bartholomae 1961: 131, Brandenstein-Mayrhofer 1977: 103.

۲- «ب» «پیشوند فعل، بیشتر برای تأکید»، گویا برگرفته از فارسی میانه bē /BRA/ (نک).

هم) «پیشوند فعل؛ امّا، بیرون»

است. صورت کهن و باستانی آن روشن نیست. شاید برگرفته باشد از *bait، مرکب از ba- «بیرون» و پسوند -it (سنج و نک. bēron «بیرون»). از دیدگاه برونر به سبب همانندی آوایی و کارکرد با abē (حرف اضافه و پیشوند اسمی به معنی «بی، بدون») یکسان شده و صورت bē در فارسی دری و bī در فارسی نو پدید آمده است. کارکرد قیدی و حرف ربط آن به معنی «امّا، ولی، بلکه» جز در ترکیب بیک / bēk «بیک، ولکن، بل، امّا» (برگرفته از bē «امّا، ولی» و ka- «که، کی») در فارسی دری نمانده است. خانلری bē را بازمانده پیشوند upa- (با اسقاط واکنه آغازین) می‌داند. نک. خانلری ۱۳۷۳: ۱۵۳. نیز نک: Brunner 1977: 158, Nyberg 1974: 46f.

۳- «باز» (و شکل دیگر آن «وا») به معنی «دوباره و دیگر بار» (با حذف واج a آغازی) برگرفته است از فارسی میانه: abāz «باز» (سنج. پارتی: abāz «باز، دوباره») و آن نیز برگرفته است از ایرانی باستان: *apāča (با فرایند تبدیل p لسی بی‌واک به b لسی واکدار) مشتق از *apānk «عقبی، پشتی»؛ سنج. اوستایی: apānk «عقبی، پشتی».

Nyberg 1974: 20, Bartholomae 1961: 338f., Durkin-Meisterernst 2004: 7.

۴- «بر» (و شکل دیگر آن «فر») به معنی «روی و فراز» است، برگرفته از فارسی میانه: abar برگرفته از فارسی باستان: upariy «بالای» (با فرایند تبدیل p لیبی-واک در جایگاه میانی به b لیبی واکدار)؛ سنج. اوستایی: upairi «روی، بالای»؛ سنسکریت: upāri «بالای، روی»؛ همگی مشتق‌اند از هندو اروپایی: *upéri*، سنج. یونانی: ὑπέρ، لاتین: s-uper، گوتی: ufar. Nyberg 1974: 22, Kent 1953: 176, Bartholomae 1961: 394f., Brandenstein-Mayrhofer 1977: 148, Pokorny 1959: 1105.

۵- «بیرون» به معنی «خارج، مقابل درون» برگرفته است از فارسی میانه: bērōn؛ مرکب از bē- «خارج، بیرون» که گویا برگرفته است از ایرانی باستان: *ba-it؛ مرکب از *ba برگرفته از هندو اروپایی: *b(h)e «بیرون، خارج، بدون، بی»؛ سنج. سنسکریت: bahí- «خارج، بیرون» و پسوند -it؛ جزء دوم واژه، یعنی rōn شاید برگرفته باشد از ایرانی باستان: *rawan-، سنج اوستایی: ravan- «(بستر) رود، (مسیر) رود». برای دیدگاه دیگر دربارهٔ واژهٔ بیرون که برگرفته باشد از فارسی باستان: *dvarya* (از: dvara- «در، باب») و پسوند -ūn (نک. Horn 1893: 252).

Nyberg 1974: 47, 170; Gershevitch 1985:192, Bartholomae 1961: 1512, Brandenstein-Mayrhofer 1977: 118, Mayrhofer II 1963:424, Pokorny 1959: 112f.

۶- «پیش» به معنی «جلو، مقابل، روبرو» برگرفته از فارسی میانه: pēš «پیش، جلو»؛ سنج. فارسی باستان: paīšiyā «پیش، در حضور» برگرفته است از ایرانی باستان: *pasya* (با فرایند تبدیل ai- واکهٔ مرکب کوتاه به ē واکهٔ کشیده در فارسی میانه، در کنار دگرگونی s واج سایشی پیش از iy به š سایشی) از ریشه pas- «دیدن، نگرستن، مراقبت کردن»؛ سنج. فارسی میانه مانوی و پارتی: pēš «پیش، جلوی (جایی)».

Nyberg 1974: 161, Kent 1953: 194, Brandenstein-Mayrhofer 1977: 136, Durkin-Meisterernst 2004: 290.

برای دیدگاه‌های دیگر دربارهٔ بررسی ریشه‌شناختی واژهٔ پیش، نک.:

Horn 1893: 356, Henning 1933: 229, Gershevitch 1985:188.

۷- «فراز» (و شکل دیگر آن «فرا») برگرفته از فارسی میانه: frāz (صفت) «جلو، پیش»، واژهٔ فارسی میانه برگرفته است از اوستایی: frāča- (قید و پس‌واژه) «فراز، پیش» (با فرایند کامی‌شدگی k به č)، برگرفته از frāka- (صفت) «پیش، جلو» (با فرایند حذف واج n) از ایرانی باستان: *frānk*؛ سنج. سنسکریت: prāñc- و prāc- «پیش، جلو». فارسی میانه مانوی: frāz (پس‌واژه) «به‌سوی جلو، پیش، نزدیک»، سنج. پارتی: frāž (قید) به همان معنی. نک.:

Nyberg 1974: 74, Bartholomae 1961: 1024, 893; Mayrhofer II 1996: 187f, Durkin-Meisterernst 2004: 153.

۸- «فرو» (و شکل دیگر آن «فرو») به معنی «جلو و پایین» است. فارسی میانه: frōd، برگرفته از فارسی باستان: -fravata (قید) «جلو، به سوی پایین» (با دگرگونی واج t دندانی بی‌واک به d دندانی واکنار، نیز با دگرگونی -av به ā واکه کشیدهٔ پسین) آن نیز برگرفته از ایرانی باستان: *prawata؛ سنج. سنسکریت: -pravát «دامنه و کنارهٔ کوه». فارسی میانه مانوی: frōd (قید) «پایین». نک. منصوری ۱۳۸۴: ۱۵۹، نیز:

Nyberg 1974: 79, Kent 1953: 198, Brandenstein-Mayrhofer 1977: 120, Mayrhofer II 1963:367, Idem. II 1996: 183; Durkin-Meisterernst 2004: 280.

تعداد پیشوندهای فعلی در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان بیست و یک عدد بوده که شانزده تای آن‌ها در هر دو زبان فارسی باستان و اوستایی و پنج تای دیگر تنها در متون اوستایی آمده‌اند. (نک. مرادی، ۱۳۹۰: ۱۹). پیشوندهای اوستایی را با توجه به معانی آنها در زیر می‌آوریم، روشن است که این پیشوندها به افعال معنی یا معانی تازه‌ای می‌بخشیدند:

- «به، در برابر، به سوی، تا»، -fir «جلو، پیش، برای، در مسیر»، -aiipi «بالای، روی، درباب، درمورد»، -ap «کنار، دور، بیرون، پیش»، -v «کنار، جدا، دور، بیرون»، -ham-/han «هم، باهم، باهم‌دیگر»، -n «پایین، زیر، در، درمیان»، -aiwi-/aibi «به، روی، برفراز، بالا، جلوتر، درمقابل، روبرو»، -us-/uz «بالا، پیش، بیرون»، -paiti «به طرف، به سوی، درمقابل، عقب»، -up «به، به سوی، به جهت»، -antara «درمیان، بین»، -niš-/niž «بیرون، جلو، دور»، -avi-/aoi «به، بر روی»، -aiti «بالا تر از، ماورای، دورتر، آن طرف»، -par «دور، فرا، پیش»، -ava «پایین، به سوی، بر»، -anu «پس از، برطبق، در طول»، -pair «پیرامون، اطراف، حدود»، -upairi (قید، حرف‌اضافه، پیشوند) «بر، بالای»، -tarē/ tarō (گاهانی) «حرف اضافهٔ مفعولی: از میان، بالای، روی؛ (قید: از پهلو، از کنار، پنهانی». نیز نک.:

Jackson 1892: 209 §749-50, Reichelt 1911:231, Bartholomae 1961: 641

پیشوندهای فارسی باستان در واقع با پیشوندهای اوستایی از نظر معنایی و کارکرد یکسان و همانند هستند:

-ā «به، در برابر، به سوی، تا»، -ati «بالا تر از، ماورای، دورتر، آن طرف»، -abi (اوستایی: upari) «به، روی، برفراز، بالا، جلوتر، درمقابل، روبرو»، -upa «به، به سوی، به جهت»، -ni «بر، روی، بالای»، -ni «پایین، زیر، در، درمیان»، -pati «به طرف، به سوی، درمقابل، عقب»، -parā «دور، فرا، پیش»، -apa «کنار، دور، بیرون، پیش»، -ava «پایین، به سوی، بر»، -ud

«بالا» (سج. اوستایی: us-/uz-)، nij- (اوستایی: niž/ niš-) «بیرون، جلو، دور»، fra- «فرا، پیش، به سوی جلو»، vi- «کنار، جدا، دور، بیرون». نیز نک. Kent 1953: 70 § 206.

ویژگی‌های پیشوند فعلی در زبان اوستایی و فارسی باستان

۱- قیدهایی که در کاربردهای حرف اضافه نیز ظاهر می‌شوند، به عنوان پیشوند فعلی به کار رفته‌اند:

ā-، ati-، abi-، upa-، upari-، ni-، pati-، parā- . نک. Kent 1953: 70 § 206.

۲- پیشوندهایی که نه به عنوان حرف اضافه بلکه به عنوان پیشوندهای فعلی یافت شده‌اند: apa-، ava-، ud-، nij-، fra-، vi- . نک. همان‌جا.

۳- پیوند میان پیشوند و فعل بسیار سست است؛ بنابراین بسیاری از کلمات اغلب میان پیشوند و فعل به کار می‌روند و گاهی چندان آسان نیست که گفته شود آیا پیشوند را باید مستقیماً به فعل پیوند داد یا آن را قید دانست:

در مثال زیر میان پیشوند «apa» و فعل «barōiš» فاصله افتاده و تشخیص اینکه «apa» پیشوند است یا قید، دشوار می‌باشد: *apa hača azahibyō miθra barōiš.*

«بنابراین از تو ای مهر می‌خواهیم ما را از بدبختی‌ها برهانی» (مهر یشت، بند ۲۳) در کنار apa- baraiti «دور سازد» در وندیداد «ببرد» (وندیداد ۵، بند ۳۸). نک. Jackson 1892: 210 § 751.

۴- هر پیشوند ممکن است دو بار بیاید، یک بار پیش از چند کلمه و یک بار هم پیش از فعل. در شاهد ذیل - که از اوستایی است - *ham* یک بار پیش از *iða šaētəm* و یک بار پیش از فعل *bārayən* آمده است:

ham iða šaētəm ham bārayən.

«اینجا خواسته انبار کنند» (وندیداد ۴، بند ۴۴). نک. ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۱۶۵؛ Jackson

1892: 210 § 751.

۵- هنگامی که فعل پیشونددار باید تکرار شود، به جای تکرار فعل و پیشوند آن، تنها پیشوند تکرار می‌شود. در شاهد زیر - که از اوستایی است - *frā* به جای فعل پیشونددار *fraorənta* تکرار شده است:

aya daēnaya fraorənta ahurō mazdā ašava, frā vohū manō frā

«به این دین گروید اهور مزده اشو، وهومنه ...» (یسن ۵۷، بند ۲۴). نیز نک. منابع پیشین.

۶- یک فعل ممکن است دو پیشوند داشته باشد:

pra-ā-kan- «پراکندن» از دو پیشوند pra- و ā-، با ریشه kan- «نهادن» (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۶۶)؛ همچنین در افعال زیر که در فارسی باستان آمده است: دو پیشوند pati-ā- در فعل ایمپرکت یا گذشته استمراری patiyābaram «برگرداندن، انبارکردن» (اول شخص مفرد)؛ نیز ava-ā- در فعل خواستاری (تمنایی) avājaniyā «درهم کوبیدن، گشتن» (سوم شخص مفرد) نک. Kent 1953: 70 § 206c, 200, 185.

۷- وقتی که پیشوند بلافاصله پیش از فعلی که به آن تعلق دارد، قرار گیرد، صورت پیشوند گاهی تابع قاعده سندهی (sandhi) «جوش خوردگی» می‌شود. اما گاه تغییری نمی‌کند. مثلاً ریشه az- «راندن» با ava، ممکن است به صورت avāzōit (ava + az-) و پیشوند upa به صورت upāzaiti (upa + az-) بیاید. Jackson 1892: 210 § 753.

۸- در زبان اوستایی در دو مورد یک فعل با سه پیشوند فعلی آمده است. اولی ریشه ay- «حرکت کردن» با پیشوندهای pairi, antarə و ava به معنی «به میان آمدن» و دیگری ریشه āθ- «نابودکردن، از بین بردن» با پیشوندهای frā, paiti و apa به معنی «کاملاً نابود کردن»؛ نک. Bartholomae 1961: 322, Reichelt 1911: 130.

yaṭ titarat anrō mainuš dāhīm ašahe vanhēuš antarə pairi avāitəm vohuča manō ātaršča.

«هنگامی که انگره مینو بر آفرینش راستی (= اشه) نیک تاخت، [آن دو ایزد] بهمین و آذر در میان آمدند (مداخله کردند)» (فروردین یشت، بند ۷۷).

frā θwam paiti apāθa nōiṭ apaya uzraočayāi

«تو را به‌طور کامل نابود خواهم کرد» (زامیاد یشت، بند ۴۸).

پیشوندهای فعلی در فارسی میانه دو گونه‌اند:

الف) پیشوندهای مرده: این پیشوندها در اصل بازمانده پیشوندهای ایرانی باستانند ولی در فارسی میانه به صورت مرده در برخی از فعل‌ها دیده می‌شوند:

āmād «آمد» (برگرفته از پیشوند ā- و صفت مفعولی gmata- «حرکت کرده»)، āwurd «آورد» (برگرفته از پیشوند ā- و صفت مفعولی brta- «برده»)، wi-šuft «آشفت» (برگرفته از پیشوند wi- و صفت مفعولی *xšufta- «برهم خورده»)، frajāft «فرجامید» (برگرفته از پیشوند fra- و صفت مفعولی jāfta- «آمده، پایان رسیده»، بالنده jafta- از ریشه jam / gam- «حرکت کردن»)، nišast «نشست» (برگرفته از پیشوند ni- و صفت مفعولی šasta-، در اصل با فرایند

هم‌گونی در -hadta* از ریشهٔ had- «نشستن». برای همهٔ نمونه‌ها، به‌ترتیب نک. منصوری ۱۳۸۴: ۳۳، ۶۵، ۴۸۶، ۱۵۵، ۲۷۱.

ب) پیشوندهای زنده: این گونه پیشوندها بازمانده ایرانی باستان هستند که در ایرانی باستان ممکن است قید، صفت و غیره بوده‌اند، ولی در فارسی میانه نقش پیشوند فعلی را داشتند: abāg «با» (قید و پیشواژه و پسواژه) است. به‌ندرت پیشوند فعل به‌شمار آمده است: abāg būdan «با کسی باهم بون» در نمونهٔ زیر: Zarduxšt abar abāg būd ahlaw «که آن (= فرّه) با زردشت پارسا بود». نیز در ساخت فعل مضارع: u-š agar dēw abāg hēnd az tan ī: «اگر دیوان با او (پیرو بهدین) هستید، در تن خود [آنها را] ناتوان کند». نیز نک. Salemann 1930: 100.

abar «ابر، بر» در فعل‌هایی مانند: abar āmadan «برآمدن»، abar burdan «بیردن» و غیره. abāz «باز، باز، و» در فعل‌هایی مانند: abāz dādan «بازدادن»، abāz dāštan «بازداشتن» و غیره.

andar «اندر، در» در فعل‌هایی مانند: andar āmadan «اندرآمدن»، andar abāyēd «اندرباید، لازم است» و غیره.

bē «ب»، به معانی «بیرون، دور، پیش» در برخی افعالی که بیانگر تغییر مکان و شرایط هستند، می‌آید، مانند: be raft «برفت» (تاکید)، be widard «بگذشت» (تاکید برای پایان کار)، حتی با وجه مصدر kardan «بکردن»، اسم مصدر (صفت الزامی)، be hilišn «رها بکردن»، اسم معنا (حاصل مصدر)، be wardišnīh «بگردانیدن»، یا با صفت مفعولی (وجه وصفی)، be šudag «بشده، در گذشته». نک. منصوری، ۱۳۹۵: صفحات گوناگون، نیز Brunner 1977: 164f.

ēr به معنی «زیر» (برگرفته از اوستایی: ađairi (قید) «زیر» نک. Bartholomae 1961: 58) در: ēr padīdan «فرو افتادن»، ēr dāštan «در زیر نگاه داشتن».

frāz «فراز» در فعل‌هایی مانند: frāz grifan «فرازگرفتن»، frāz āmadan «فرازآمدن» و غیره.

frōd «فرو، فرو» در: frōd āmadan «فروآمدن»، frōd nihādan «فرونهادن» و غیره. ham «هم» در فعل‌هایی مانند: ham būdan «باهم بودن، یکی بودن»، ham burdan «به هم بردن» و غیره.

pas «پس» در فعل‌هایی مانند: pas dādan «پس دادن»، pas raftan «پس رفتن» و غیره.

pēš «پیش» در فعل‌هایی مانند: pēš āmadan «پیش آمدن»، pēš burdan «پیش بردن» و غیره.

tar (شاید برگرفته از اوستایی: tar / tarō / tarā با ریشه man- «اندیشیدن») در: tar kardan «تحقیر کردن»، tar mendīdan «بد اندیشیدن، دشنام دادن» (سنج. اوستایی: tarō man- «بدنام کردن، رسوا کردن، بدعمل کردن»، نک. Bartholomae 1961: 1121, 1123).

ul به معنی «بر، بالا» در: ul āmadan «برآمدن، بالا آمدن»، ul ēstādan «برایستادن، برپایستادن» و غیره. شاید پیشوند ul را بتوان با صورت فارسی باستان: ud (پیشوند فعلی) «بر، بالا» سنج. اوستایی: us/ uz «بر، بالا» سنجید. برای همه نمونه‌ها، نک. منصوری ۱۳۸۴: سی و نه و چهل.

بجز پیشوندهای فعلی tar, ēr و ul بقیه پیشوندها با اندک تغییر آوایی به فارسی دری رسیده است.

پیشوندهای فعلی در فارسی دری

پیشوندهای فعلی فارسی دری بازمانده‌های پیشوندهای فعلی فارسی میانه‌اند. (ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۲۲۱)

در فارسی دری نیز به پیروی از فارسی میانه، تعدادی از پیشوندهای فعلی ایرانی باستان چنان جزئی مرده، در ساختمان برخی از فعل‌های ساده عیناً یا با اندک تغییرات آوایی باقی مانده‌اند که از فعل ساده قابل تفکیک نیستند. در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«ā» در فعل‌هایی نظیر «آفریدن، آگندن، آمدن»: «abi» در فعل‌های «افزودن، افراشتن»؛ «apa» در فعل‌های «افسردن، افکندن»: «ava» در فعل‌های «اوباردن یا اوباشتن، اوژدن»؛ «uz» در فعل‌های «آزمودن، شکافتن»: «us» در فعل «سگالیدن»: «upa» در فعل «بایستن»؛ «ham» در فعل‌های «انباردن یا انباشتن، اندوختن»: «ni» در فعل‌های «نمودن، نواختن»؛ «fra» در فعل‌های «فرستادن، فرسودن»: «para» در فعل‌های «پالودن، پرداختن»: «pati» در فعل‌های «پسندیدن، پیمودن»: «pari» در فعل‌های «پرستیدن، پروردن»: «vi» در فعل‌های «گریختن، گزاردن». (خانلری ۱۳۷۳: ۴۴-۴۸، ۱۵۲-۱۵۶؛ ابوالقاسمی ۱۳۷۳: زیر فعل‌های یادشده؛ منصوری ۱۳۸۷: زیر همان فعل‌ها).

کارکرد معنایی پیشوندهای فعلی

پیشوندهای فارسی دری از حیث معنی سه کارکرد دارند:

۱- پیشوندهایی که در معنی اصلی خود به کار رفته‌اند. معانی اصلی پیشوندها به قرار زیر می‌باشد:

باز - باز - وا - : بر تکرار عمل دلالت می‌کنند: باز آمدن، بازگشتن
 ابر - بر - ور - : بر انجام دادن کار از پایین به بالا دلالت می‌کنند: بر کشیدن
 اندر - در - : بر انجام دادن کار به سوی درون چیزی و برعکس آن دلالت می‌کنند: اندر آمدن، در رفتن

بیرون - : بر انجام دادن کار از جایی به سوی بیرون آن دلالت می‌کند: بیرون آمدن
 پیش - : بر انجام دادن کار به سوی چیزی یا کسی دلالت می‌کند: پیش رفتن
 فرا - فراز - : هر دو بر انجام دادن عمل به سوی چیزی یا کسی دلالت می‌کنند: فرا رفتن، فراز رفتن

فرو - فرو - : بر انجام دادن عمل از بالا به پایین دلالت می‌کنند: فرود آمدن، فرو آمدن
 از میان پیشوندهای فعلی، پس، پیش، بیرون، برون و فرود^۳ ظاهراً همیشه معنی اصلی خود را در فعل پیشوندی حفظ می‌کنند (ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۲۵۴). با توجه به معانی اصلی این پیشوندها، می‌توان گفت که پیشوندها در این نوع کارکرد، مفاهیمی همچون بالا، پایین، پیش، بیرون، درون و جهت حرکت فعل را تعیین می‌کنند و می‌توان گفت برای فعل در حکم قید و متمم ایفای نقش می‌کنند. این عملکرد پیشوند در زبان‌های ایرانی باستان و میانه نیز دیده می‌شود. در شاهد ذیل که از فارسی میانه مانوی است، پیشوند ul «بر»، در معنی فعل ahrāmēd «بالا برد» تغییری نداده بلکه به عنوان قید عمل کرده است:

wādahrām yazd ... kē wād āb ud ādur ul ahrāmēd...

«ایزد جان بالابر (ایزدی که جان‌ها را از جهان مادی می‌رهاند و روانه بهشت می‌کند) ... که باد، آب و آتش را بالا برد...». (باد، آب و آتش از جهان روشنی‌اند) نک. ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۱۹۷. هم‌چنین در فارسی میانه زردشتی (پهلوی) ul «بر»، در معنی فعل awēstādan «ایستادن» تغییری نداده، بلکه نقش قیدی ایفا کرده است:

u-š ul awēstād Dugdaw u-š ān dēg stad ī čaθrušwādag.

«و آن دوغدو (مادر زردشت) بایستاد و آن دیگ چهارگوش را ستاند (گرفت)» (دینکرد هفتم، فصل ۲ بند ۴۲).

اینک چند نمونه از این نمونه کارکرد پیشوندها در فارسی دری، بر پایه متون یادشده، در زیر می آوریم:

چون به صفه رسید سی غلام **اندر آمدند** و او را بگرفتند. (بیهقی ۱۳۸۸: ۵۱)
 من به اول یاد کرده‌ام و اکنون **باز گویم** تکرار افتد. (اخوینی بخارایی ۱۳۴۴: ۱۱۷)
 خویشتن را به تکلف **بر مبر** تا بی تکلف **فرو نیایی**. (کیکاووس ۱۳۶۴: ۱۵)
 زبانش چو دیوی سیه سرنگون - که هزمان ز غاری **سرآرد برون** (اسدی طوسی ۱۳۸۹: ۷۲)
فرو افتم ز کوه تند بالا - **جهم** در موج آب ژرف دریا (اسعد گرگانی ۱۳۷۷: ۱۱۹)
 میدان خدايست قرآن، هر که سوارست - گو خیز و **فراز آی** و **برون آی** به میدان (ناصر خسرو ۱۳۷۰: ۴۸۴)

۲- پیشوند در معنی فعل ساده هیچ تغییری ایجاد نمی‌کند و فعل پیشوندی با شکل ساده آن یکسان می‌باشد. تنها نقش پیشوند در این عملکرد تأکید و تقویت معنای فعل ساده است. در اینجا نیز پیشوند نقش قید را بر عهده دارد؛ چرا که بیشترین نقش قید در رابطه با فعل است. اگر پیشوند را در این نوع فعل‌ها حذف کنیم، می‌توانیم کلماتی نظیر: البته، هر آینه، حتماً، بدون شک و... جایگزین آن نماییم. اینک چند مثال برای این کارکرد پیشوند:

ایشان این سخن می‌گفتند که آب از جوی **باز ایستاد**. (بیهقی ۱۳۸۸: ۵۸۸)
 باید تا جامه اندر گرمابه بیرون کند و همانجا **اندر پوشد**. (اخوینی بخارایی ۱۳۴۴: ۶۶۴)
 نخست پای افزار از پای چپ باز کند و نخست پای راست **در پوشد**. (کیکاووس ۱۳۶۴: ۲۵۴)
بر آراست جم زود راه گریغ - شبی **جُست** تاریک و دارنده میغ (اسدی طوسی ۱۳۸۹: ۶۴)
 چراغ جانم اندر تن **فرو مرد** - بهار کامم اندر دل بیژمرد (اسعد گرگانی ۱۳۷۷: ۱۶۴)
 سودی نداردت چو **فر آشوبد** - بد خو زمانه، خواهش و نه زاری (ناصر خسرو ۱۳۷۰: ۲۹۸)
 ۳- پیشوند به فعل معنی جدیدی می‌بخشد و این امر بخصوص در دوره رشد و تکوین زبان فارسی با توجه به تنوع پیشوندها بسیار قابل توجه است و بسیاری از معانی دقیق به وسیله آنها بیان می‌شود؛ اینک چند مثال:

تا خراسان به حقیقت در سر ظلم و دراز دستی وی **بشدد** (از بین رفت). (بیهقی ۱۳۸۸: ۴۰۶)
 اگر آن کابوس را اندر نیایی به **سرع باز گردد** (منتهی می‌شود). (اخوینی بخارایی ۱۳۴۴: ۴۴۹)
 اگر چه گناهی بزرگ بکند **اندر گذار** (عفو کن). (کیکاووس ۱۳۶۴: ۱۵۰)

بر پهلوان رفت باید مرا - کزو هر چه خواهم برآید (روا شود) مرا (اسدی طوسی ۱۳۸۹: ۲۶۶)
فرود آمد (نازل شد) قضای آسمانی - که ایشان را بیست از کامرانی (اسعد گرگانی ۱۳۷۷: ۷۲)
 بازی ز کجات می فراز آید (ممکن شود) - ای مانده به قعر چاه صد بازی؟ (ناصر خسرو
 ۱۳۷۰: ۳۹۷)

- برخی از پیشوندها در ترکیب با فعل ساده معنای متضادی به فعل‌ها می‌بخشد:
 باز شدن: رفتن؛ برگشتن
باز باید شدن از شر سوی خیر به طبع - کز فرازی سوی گو، گوی به طبع آید باز (پیشین:
 ۱۱۲)

یک چند اگر ز راه بیفتادی - زی راه **باز شو** که نه شیدایی (همانجا: ۷)
 در آمدن: سوار شدن؛ پایین آمدن از اسب
 به شیرنگ مه نعل گردون نورد - **در آمد**، بر افراخت گرز نبرد (اسدی طوسی ۱۳۸۹: ۲۳۲)
 به کاری چو در ره **در آیی** ز زین - نخست از پس و پیش هر سو ببین (همانجا: ۲۰۰)
 در آوردن: وارد کردن؛ خارج کردن
 بعد از هزار سال همانی که اولت - زین در **در آورد** و از آن در برون برند (ناصر خسرو
 ۱۳۷۰: ۲۴۴)

ز زندان **در آور** کرا نیست خون - رها کن خراج دو ساله برون (اسدی طوسی: ۴۰۵)
 - در آثار نظم و نثر دوره تکوین، فعل‌های پیشوندی هستند که پا به پای آن‌ها ساخت‌های
 ساده یا مرکب یا هر دو شکل ساده و مرکب آن‌ها با معنای یکسان به کار رفته‌اند؛ چند مثال از
 این سه نوع فعل:

اندر گریستن / نگریستن (کیکاووس ۱۳۶۴: ۲۴۸/۱۵۹)؛ باز خواستن / خواستن (بیهقی
 ۱۳۸۸: ۱۲۹/۷۲)؛ بر اندودن / اندودن (اخوینی بخارایی ۱۳۴۴: ۱۹۴/۲۱۰)؛ در ربودن / ربودن
 (اسعد گرگانی ۱۳۷۷: ۱۷۴/۱۶۹)؛ فرو شستن (همان جا: ۸۹)؛ باز پرسیدن / پرسیده داشتن
 (کیکاووس ۱۳۶۴: ۱۴۴/۲۸)؛ بر آمیختن / آمیخته شدن (پیشین: ۱۸۹/۱۶۶)؛ در تاختن / تاختن
 کردن (بیهقی ۱۳۸۸: ۵۸۳/۵۶۶)؛ در جستن / جست کردن (همانجا: ۱۱۶/۵۰۵)؛ بر آسودن /
 آسودن / آسایش آوردن (اسدی طوسی ۱۳۸۹: ۳۴/۷۴/۴۸)؛ بر اندیشیدن / اندیشیدن / اندیشه
 کردن (ناصر خسرو ۱۳۷۰: ۳۳۸/۲۶۱/۲۹)؛ فرو ساییدن / سودن / سودن کردن (همانجا:
 ۴۹۷/۳۰۵/۳۹).

- در برخی از فعل‌های این آثار «ب» تأکیدی که بر سر فعل آمده جانشینی از پیشوند (به جای بر، فر، وا و... امروزی) می‌باشد و دیگر نمی‌توان آن را پیش واژگ محسوب داشت. (احمدی گیوی ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۷۰)

بگرداندن = برگرداندن

دو هفته بر نیامد و از هرات رفتن افتاد که آن قاعده‌ها **بگردانیده بودند**. (بیهقی ۱۳۸۸: ۵۸)

بنشستن = فرو نشستن

این فتنه در وقت **بنشست**. (همانجا: ۲۲۴)

بداشتن = وا داشتن

خرد یافتی تا مر این هر دوان را - به علم و عمل در، به ایدر **بداری** (ناصر خسرو ۱۳۷۰: ۱۰۸)

پیشوندهایی که در حکم قید هستند - چه آن‌ها که در معنی اصلی خود به کار می‌روند چه آن‌ها که برای تأکید و تقویت معنی فعل ساده می‌آیند - در جمله به قید یا متمم می‌مربوط می‌شوند. این قید یا متمم گاه حذف و گاه ذکر می‌گردند؛ چرا که اصولاً قید و متمم از حیث رابطه‌ای که با اجزای جمله به‌ویژه نهاد، مفعول و فعل دارند و نیز از جهت واضح بودن و نبودنشان، در جمله ذکر یا حذف می‌شوند. به بیان دیگر در بعضی از افعال، مانند افعال پیشوندی که با مفعول [اعم از صریح و غیر صریح] معین زیاد به کار می‌رود، به طوری که حذف آن مفعول دیگر موجب اشتباه نمی‌شود، زبان به وسیله حذف آن مفعول به تسهیل و تخفیف می‌گراید. مانند: تاختن، بر نشستن، برداشتن و امثال این‌ها. (یاحقی - سیدی ۱۳۸۸ ج ۲: ۸۳۹)

- ناگفته نماند که اوضاع اجتماعی و فرهنگی نیز در این رابطه نقش دارد؛ به طور مثال اگر وسیله رفت‌وآمد دوره مورد بحث ما (قرن چهار و پنج) اسب و استر و شتر در خاکی و کشتی در دریا می‌باشد، پیشوند فعلی «بر» و «در» سراینده و نویسنده را از آوردن متمم «اسب» و «کشتی» در مثال‌های زیر بی‌نیاز کرده است:

در وقت **بر نشست** [بر اسب] و به شهر ری رفت. (کیکاووس ۱۳۶۴: ۴۸)

و لکن از بهر آثار تعجب را یک بار **در نشینی** [در کشتی] روا بود به وقت توانگری.

(همانجا: ۱۷۱)

- دو فعل «بر نشستن» و «بر نشاندن» از این دیدگاه در خور توجه‌اند. «بر نشستن» در تاریخ بیهقی که بسامد بالایی نیز دارد، همه جا با حذف متمم همراه است:

- چون روز شد امیر **بر نشست** و پیش کار رفت. (بیهقی ۱۳۸۸: ۱۰۸)
- اما در سایر آثار این دوره متمم گاه ذکر و گاه حذف شده است:
- «چمان چرمه زاولی» **بر نشست** - همان سی رشی نیزه ز آهن به دست (اسدی طوسی ۱۳۸۹: ۱۱۳)
- چند نشینی تو که رفتند پاک - همره و یارانت، هلا **بر نشین** [بر اسب] (ناصر خسرو ۱۳۷۰: ۴۵۶)
- «بر نشاندن» نیز در تاریخ بیهقی فقط یک بار با متمم آمده:
- چون رسولدار نزدیک رسول رسید **بر نشانند** او را «بر جنیبت». (بیهقی ۱۳۸۸: ۴۰)
- نکته قابل توجه دیگر در مورد این دو فعل آن است که در برخی از شواهد این دوره شکل ساده آن‌ها به کار رفته و پیشوند «بر» همراه با متمم خود آمده است:
- چو **بر** باره» **نشست** آزاده رامین - ز بس غم تلخ بودش جان شیرین (اسعد گرگانی ۱۳۷۷: ۸۲)
- به میدان دانش «**بر** اسپ هنر» - **نشین** و بوند از ستایش کمر (اسدی طوسی ۱۳۸۹: ۲۱۸)
- بر** «اسی» **نشیند** جهنده. (اخوینی بخارایی ۱۳۴۴: ۴۸۸)
- اینک شواهدی که در آن‌ها متمم پیشوند فعلی به جهت وضوح و کثرت کاربرد حذف شده است:
- چون روز شد خداوندم بارها **بر نهاد** [بر اسب] و میخ طلب کرد نیافت. (بیهقی ۱۳۸۸: ۱۹۴)
- من **بر خاستم** [از جایم] و کسان فرستادم. (همانجا: ۱۱)
- بدان نیزه از پیل **در تاختی** [به دشمن] - ز زینشان به ابر اندر انداختی (اسدی طوسی ۱۳۸۹: ۳۴۷)
- اگر روی مرا ببند بهاران - **فرو ریزد** [بر زمین] ز شرم از شاخساران (اسعد گرگانی ۱۳۷۷: ۳۳۲)
- در شواهد زیر متمم پیشوند فعلی به جهت عدم وضوح ذکر شده است:
- فرو هشتند بر دل خسته رامین - «**برو**» **بر رفت** رامین همچو شاهین (همانجا: ۱۸۹)
- خرد پر جانست اگر بشکنیش - بدو جانت «از این ژرف» چون **بر پرد** (ناصر خسرو ۱۳۷۰: ۲۷۴)
- «به خانگه» تنها **در نرود** که آفت از تنهایی خیزد. (کیکاووس ۱۳۶۴: ۲۵۴)
- کتابی «از رحل» **بر گرفت** و آنرا بر پشت آن نشست. (بیهقی ۱۳۸۹: ۶۹۶)

کارکرد نحوی پیشوندهای فعلی

- در نثر - بر خلاف شعر - پیشوندها همیشه قبل از فعل و غالباً بی فاصله نسبت به فعل قرار می‌گیرند. اما در مثال زیر پیشوند با فاصله از فعل آمده است:

بی مثال وی کسی **بر** قلعت نتوانستی **شد**. (همانجا: ۱۰)

- گاه پسوند تفضیلی «تر» نیز میان پیشوند و فعل فاصله می‌اندازد:

چنانکه موج دریا بود کز وی آب گاه بلندتر آید و گاه **فروتر رود** نواله نواله. (اخوینی

بخارایی ۱۳۴۴: ۸۰۰)

- در مورد جزءهای پیشین «می و همی» قاعده کلی این است که آن‌ها میان پیشوند و فعل قرار می‌گیرند. اما در مثال‌های زیر قبل از پیشوند و فعل آمده‌اند:

جهان بدین سبب بر احمد تنگ زندانی شده بود و مردم از وی **می‌باز شد**. (پیشین: ۵۵۹)

هر گاه که گوی به سوی تو آید تو **گوی همی باز گردان**. (کیکاووس ۱۳۶۴: ۹۷)

گاه به ندرت در نثر این جزءها بعد از پیشوند و فعل می‌آیند:

پایان چنان بوند که پنداری ناخنان **بر کنند همی**. (اخوینی بخارایی ۱۳۴۴: ۵۰۵)

- در فعل‌های پیشوندی قاعده کلی آن است که جزء پیشین نفی و نهی «ن» و «م» بعد از پیشوند و قبل از فعل می‌آیند. اما در مثال‌های زیر آن‌ها بر پیشوند و فعل مقدم شده‌اند:

و هیچ جانبی نبود که وی بیرون آمد با کم از ده تن که **نه** از پیش وی **در رمیدند**. (بیهقی

۱۳۸۸: ۱۸۲)

و این تدبیر که **نه باز نمودند** که چند رنج رسید ارسلان جاذب را. (همانجا: ۵۹)

- جزء پیشین «ب» تقریباً با همه فعل به کار می‌رود غیر از فعل‌های پیشوندی از ماضی ساده (مطلق) که معمولاً بدون «ب» می‌آیند. اما در شواهد زیر این فعل با «ب» همراه شده است:

پس از سه روز مردمان به بازارها باز آمدند و دیوان‌ها **در بگشادند**. (همانجا: ۲۸۹)

و بازارها **در بیستند** و مردم و اصناف رعیت فوج فوج می‌آمدند. (همانجا: ۲۸۹)

- جمع میان جزء «ب» و «ن» بسیار نادر است. اما گاه هر دو جزء با یکدیگر می‌آیند و در این حال غالباً جزء «ب» بر «ن» مقدم می‌شود:

همه به تو ندهند اگر دهند بعد از آن آنرا خواستار بود، اگر اول فراز گذارند آخر **بگذارند**.

(کیکاووس ۱۳۶۴: ۲۱۶)

- اصل بر آن است که افعال کمکی شخصی و غیر شخصی قبل از پیشوند و فعل قرار گیرند. اما در شواهد زیر میان پیشوند و فعل قرار گرفته‌اند:

ما را نیز اندیشه باید کرد، در وقت جواب **باز نتوانم داد**. (همانجا: ۲۲۱)

گویند سوزن **اندر باید خستن** و من می‌گویم بدین پدید نیاید. (اخوینی بخارایی ۱۳۴۴: ۵۹۴)

- در مثال زیر میان فعل کمکی و فعل پیشوندی چند کلمه فاصله افتاده است:

آغازید مثال‌های عبدالجبار را خوار داشتن... و در مجلس مظالم سخن از وی **در ربودن**. (بیهقی ۱۳۸۸: ۷۳۳)

- در مثال‌های زیر فعل کمکی بی فاصله بعد از پیشوند و فعل آمده است:

خصمان از چهار جانب **در آمدن گرفتند** و جنگی سخت به پا شد. (همانجا: ۵۸۰)

علی دست بر گشاد و مال به افراط **بر ستدن گرفت**. (همانجا: ۴۱۰)

- پیشوندهای فعلی در شعر - بر خلاف نثر - پیش از فعل، پس از آن، با فاصله و بی فاصله به کار می‌روند. در شاهدهای زیر پیشوند با فاصله قبل از فعل و در دو شاهد بعد با فاصله بعد از فعل آمده است:

چنان **باز** پاسخ **رسان** بی درنگ - که آواز باز آید از کوه سنگ (اسدی طوسی ۱۳۸۹: ۸۲)
کز تو تا مرگ بس راهی نمانده است - ز کوهش **باز** جز گاهی **نمانده است** (اسعد گرگانی ۱۳۷۷: ۱۸۱)

ز راه دیده **شد** عشقش **فرو** دل - از آن بستد به یک دیدار ازو دل (همان جا: ۸۲)

دوش **نامد** چشمم از فکرت **فراز** - تا چه می‌خواهد ز من جافی زمن (ناصر خسرو ۱۳۷۰: ۱۵۹)
- در شاهد زیر «همی» قبل از پیشوند و فعل و با فاصله آمده است:

بر رس از سر قرآن و علم تأویلش بدان - گر **همی** زین چه به سوی عرش **بر خواهی**
رسید (همانجا: ۵۳)

- در شاهدهای زیر «همی» و «می» بعد از پیشوند و فعل و بی فاصله آمده است:

برین هر دو دم کو **بر آرد همی** - یکایک دم ما شمارد **همی** (اسدی طوسی ۱۳۸۹: ۳۳)

داد من بی گمان **بر آید می** - روز حشر از نبیره عباس (پیشین: ۴۳۸)

- جزء پیشین «ب» در شعر نیز گاه با فعل پیشوندی از ماضی ساده (مطلق) به کار می‌رود:

هر آنگه **بیامد** زمانه **فراز** - نگردد به مردی و اندیشه باز (پیشین: ۳۳۵)
دری بست و دو در همبرش بگشاد - چراغی برد و شمعی **باز بنهاد** (اسعد گرگانی ۱۳۷۷: ۸۷)

کارکرد بسامدی پیشوندهای فعل

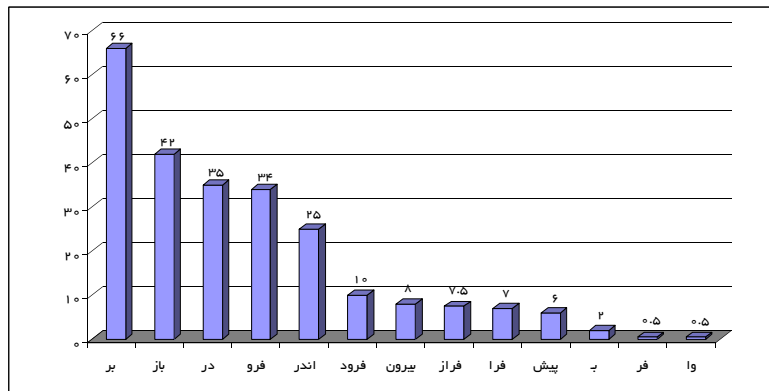
در جدول زیر فعل‌های ساده به کار رفته با پیشوندها و همین‌گونه پیشوندهایی که با این فعل‌ها استعمال شده‌اند، در آثار بررسی شده این دوره (سده چهار و پنج) نشان داده شده و درصد کاربرد پیشوندها نیز نسبت به کل فعل‌های ساده مشخص گردیده است:

نام اثر	کل فعل ساده	اندر	ب	باز	بر	بیرون	پیش	در	فر	فرا	فراز	فرو	فروید	وا
تاریخ بیهقی	۸۶	۶	۳	۴۵	۳۹	۸	۱۰	۴۳	۰	۱۲	۵	۳۱	۱۴	۰
		%۷	%۲/۵	%۵۲	%۴۵	%۹	%۱۱/۵	%۵۰	%۰	%۱۴	%۶	%۲۴/۵	%۱۶	%۰
هدایه‌المتعلمین	۶۸	۲۵	۰	۳۸	۳۰	۴	۱	۴	۰	۰	۴	۱۹	۵	۰
		%۳۶/۵	%۰	%۲۹/۵	%۵۶	%۶	%۱/۵	%۶	%۰	%۰	%۶	%۲۸	%۶	%۰
قابوس نامه	۴۷	۷	۰	۲۸	۱۴	۵	۳	۱۳	۰	۰	۴	۱۴	۱	۰
		%۱۵	%۰	%۵۹/۵	%۳۰	%۶	%۲/۵	%۲۷/۵	%۰	%۰	%۷/۵	%۳۰	%۱/۵	%۰
گرناسب نامه	۱۰۵	۲۰	۲	۴۹	۶۲	۴	۲	۲۶	۰	۰	۹	۱۸	۵	۱
		%۲۹/۵	%۲	%۴۶/۵	%۶۰	%۴	%۲	%۲۴/۵	%۰	%۰	%۷/۵	%۱۷	%۴/۵	%۱
ویس و رامین	۸۳	۱۰	۱	۲۴	۵۶	۳	۳	۲۴	۰	۰	۱	۲۰	۳	۰
		%۱۲	%۱	%۲۹	%۶۷/۵	%۲/۵	%۲/۵	%۲۹	%۰	%۰	%۱	%۲۴	%۲/۵	%۰
دیوان ناصر خسرو	۸۱	۱۱	۰	۲۶	۵۸	۱۰	۳	۲۷	۱	۰	۴	۳۰	۵	۰
		%۱۳/۵	%۰	%۳۲	%۷۱/۵	%۱۲	%۲/۵	%۲۳/۵	%۱	%۰	%۵	%۳۷	%۶	%۰

کل فعل‌های ساده‌ای که در این آثار به کار رفته‌اند، ۱۷۵ مورد می‌باشد که درصد پیشوندهای به کار رفته به ترتیب عبارتند از:

بر = ۱۱۵ مورد و %۶۶ باز = ۷۱ مورد و %۴۱ در = ۶۱ مورد و %۳۵
فرو = ۵۹ مورد و %۳۴ اندر = ۴۴ مورد و %۲۵ فروید = ۱۷ مورد و %۱۰
بیرون = ۱۴ مورد و %۸ فراز = ۱۳ مورد و %۷/۵ فرا = ۱۲ مورد و %۷
پیش = ۱۱ مورد و %۶ ب = ۳ مورد و %۲ فر و وا = هر کدام ۱ مورد و %۰/۵

نمودار درصدی کاربرد پیشوندها در کل فعل‌های ساده این دوره:



نتیجه

از این گفتار دست‌آورد زیر به دست می‌آید:

۱- پیشوندهای فارسی دری، بازمانده پیشوندهای فعلی فارسی میانه هستند.
 ۲- در فارسی دری نیز به پیروی از فارسی میانه برخی از پیشوندهای فعلی ایرانی باستان چونان جزئی مرده با از دست دادن کارکرد پیشوندی، در ساختمان برخی از فعل‌های ساده باقی مانده‌اند که قابل تفکیک از فعل نیستند.

۳- پیشوندهای فارسی دری از حیث معنی به سه دسته تقسیم می‌شوند:
 الف) پیشوندهایی که در معنی اصلی خود به کار رفته‌اند که عمدتاً جهت و سمت و سوی فعل را نشان می‌دهند و به نوعی جنبه قیدی دارند.

ب) پیشوندهایی که در معنی فعل ساده هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند و می‌توان گفت جنبه تأکیدی فعل را بر عهده دارند و باز نقش قیدی دارند.

ج) پیشوندهایی که در معنی فعل ساده تغییر ایجاد می‌کنند و فعل تازه‌ای می‌سازند.

۴- پیشوندهای فارسی دری از حیث کارکرد نحوی و هم‌نشینی در جمله از دو جهت قابل

بررسی هستند:

الف) در نثر پیشوندها همیشه قبل از فعل، بی فاصله و گاه با فاصله می‌آیند.

ب) در شعر پیشوندها قبل یا بعد از فعل، با فاصله یا بی فاصله می‌آیند.

۵- از حیث بسامد و فراوانی، بیشترین مورد کاربرد آن‌ها با فعل‌های ساده به ترتیب عبارتند از «بر»، «باز»، «در» و «اندر» و کمترین مورد کاربرد آن‌ها به ترتیب مربوط است به «وا»، «فر» و «ب».

- نکته پایانی این‌که افعال پیشوندی در دوره تکوین زبان فارسی از اهمیت و تنوع بیشتری برخوردارند و هر اندازه از حیث زمانی جلوتر می‌آییم از اهمیت و تنوع آن‌ها کاسته می‌شود و افعال مرکب جای آن‌ها را پر می‌کنند.

یادداشت‌ها:

۱. Beekes
۲. «ب» در فارسی دری دوره نخستین جزء صرفی است که بر سر صیغه‌های فعل مضارع (اخباری و التزامی) و فعل‌های ماضی و صیغه‌های وجه امری می‌آید و در فارسی امروز نشانه مضارع التزامی و وجه امری است. اما اینکه آن را در ردیف پیشوندهای فعل آوردیم، از آن روست که در بعضی از فعل‌های فارسی مفهوم خاص به کلمه می‌بخشد و آن را در معنی از فعل ساده متمایز می‌کند. نک. خانلری ۱۳۷۳: ۴۵.
۳. صاحب نظرانی چون ملک‌الشعرای بهار نیز کلماتی مانند: پس، پیش، بیرون و درون را جزو پیشوندهای فعل محسوب کرده‌اند. نک. بهار ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۳۳. در عوض دستور پژوهانی مثل احمدی گیوی این واژه‌ها را به همراه فعل، در ردیف فعل‌های مرکب آورده‌اند. نک. احمدی گیوی ۱۳۸۰ ج ۱: ۸۸۱.
۴. شماره‌ها به ترتیب مربوط به فعل‌های اول و دوم (از راست به چپ) می‌باشند.

منابع

- آموزگار، ژاله - احمد نفضلی، ۱۳۸۲، *زبان پهلوی ادبیات و دستور آن*، تهران، انتشارات معین.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۷، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران، انتشارات سمت.
- _____، ۱۳۷۳، *ماده‌های فعل‌های فارسی دری*، تهران، انتشارات ققنوس.
- احمدی گیوی، حسن، ۱۳۸۰، *دستور تاریخی فعل*، دو جلد، تهران، نشر قطره.
- اخوینی بخارایی، ابوبکر، ۱۳۴۴، *هدایه‌المتعلمین فی الطب*، به اهتمام جلال متینی، انتشارات دانشگاه مشهد.
- اسدی طوسی، علی، ۱۳۸۹، *گرشاسب نامه*، به اهتمام و تصحیح حبیب یغمایی، تهران، دنیای کتاب.
- اسعد گرکانی، فخرالدین، ۱۳۷۷، ویس و رامین، به تصحیح محمد روشن، تهران، صدای معاصر.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۸۶، *سیک‌شناسی*، سه جلد، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- بیکنس، رابرت، ۱۳۸۹، *درآمدی بر زبان‌شناسی تطبیقی زبان‌های هندواروپایی*، ترجمه اسفندیار طاهری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۸۸، *تاریخ بیهقی*، به تصحیح محمدجعفر یاحقی - مهدی سیدی، تهران، انتشارات سخن.

- خالری، پرویز، ۱۳۷۳، *دستور تاریخی زبان فارسی*، به کوشش عفت مستشارنیا، تهران، انتشارات توس.
- سوکولوف، س. ن.، ۱۳۷۰، *زبان اوستایی*، ترجمه دکتر رقیه بهزادی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کیکاووس بن وشمگیر عنصرالمعالی، ۱۳۶۴، *قابوس نامه*، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی.
- گویوا، راستار، ۱۳۷۹، *دستور زبان فارسی میانه*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مرادی، علی، ۱۳۹۰، *بررسی پیشوندهای فعلی در زبان‌های ایرانی باستان و سیر تحوّل آنها تا دوره میانه* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی به راهنمایی دکتر مجتبی منشی‌زاده)، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- منصوری، یدالله، ۱۳۸۴، *بررسی ریشه‌شناختی فعلهای زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی)*، تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____، ۱۳۸۷، *بررسی ریشه‌شناختی افعال در زبان فارسی*، تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____، ۱۳۹۵، *فرهنگ زبان پهلوی (پهلوی - انگلیسی - فارسی)*، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ناصر خسرو، ۱۳۷۰، *دیوان*، به تصحیح مجتبی مینوی - مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران.

- Bartholomae, Chr., 1961, *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin, (Strassburg, 1904).
- Brandenstein, W. & Mayrhofer M., 1964, *Handbuch des altpersischen*, Wiesbaden.
- Brunner, C.J., 1977, *A Syntax of Western Middle Iranian*, New York.
- Durkin-Meisterernst, Desmond, 2004, *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Brepols.
- Gershevitch, Ilya, 1985, *Philologia Iranica* (Selected Papers), ed. by Sims Williams, Wiesbaden.
- Henning, W. B., 1933 "Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente", *ZII*, pp. 158-253. [= *Act. Iran.* 14, pp. 65-160].
- Horn, Paul, 1893, *Grundriss der neupersischen Etymologie*, Strassburg.
- Jackson, A. V. W., 1892, *An Avesta Grammar*, Stuttgart.
- Kent, R. G., 1953, *Old Persian* (Grammar-Texts-Lexicon), New Haven.
- Mayrhofer M., 1996, *Eytymologisches wörterbuch des Altindoarischen*, I-III, Heidelberg.
- _____, 1956-1980, *Kurzgefasstes etymologisches Wörterbuch des Altindischen*, I-IV, Heidelberg.
- Nyberg, H. S., 1974, *A Manual of Pahlavi*, II, Wiesbaden.
- Pokorny, Julius., 1959, *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*, I-II, Bern- Stuttgart.
- Reichelt, Hans, 1911, *Avesta Reader* (Texts, Notes, Glossary and Index), Strassburg.
- Salemman, C., 1930, *A Middle-Persian Grammar*, tr. by L. Bogdanov, Bombay.